

زیباترین شهر مشرق‌زمین به روایت شاردن

15 دی‌ماه برابر با پنجم ژانویه سالروز درگذشت یکی از سرشناس‌ترین سفرنامه‌نویسان فرانسوی است؛ سیاحی که اصفهان را زیباترین شهر مشرق‌زمین می‌دانست و مجموعه‌ای هشت جلدی از مهم‌ترین منابع تاریخ و فرهنگ شرق و ایران را فراهم کرد.



15 دی‌ماه برابر با پنجم ژانویه سالروز درگذشت یکی از سرشناس‌ترین سفرنامه‌نویسان فرانسوی است؛ سیاحی که اصفهان را زیباترین شهر مشرق‌زمین می‌دانست و مجموعه‌ای هشت جلدی از مهم‌ترین منابع تاریخ و فرهنگ شرق و ایران را فراهم کرد. ژان شاردن جواهرساز، بازرگان و سیاح فرانسوی در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی در خلال سال‌های 1665 تا 1677 دو بار به ایران عصر صفوی سفر کرد و شرح مشاهدات خود را در سال‌های آخر عمر که در انگلستان به سر می‌برد در سال 1711 میلادی در هشت مجلد به چاپ رساند.

سفرنامه شاردن از همان ابتدا شهرت و محبوبیت بسیاری در میان اروپاییان پیدا کرد هم در میان عامه کتابخوان که خواندن عجایب سرزمین‌های دوردست و افسانه‌ای مشرق‌زمین برایشان سرگرمی جالبی بود و هم در میان آنهایی که نسبت به ویژگی‌های اقلیمی و اوضاع اقتصادی و روابط اجتماعی ممالک دیگر کنجکاو و بیشتری داشتند.

مشاهدات و گزارش‌های شاردن از همان ابتدا توجه متفکران و نویسندگانی چون مونتسکیو، گیبون، ولتر و روسو را جلب کرد؛ برای مثال مونتسکیو در «نامه‌های ایرانی» به گزارش‌های شاردن از ایران و هندوستان ارجاع داد. گیبون نیز شاردن را کنجکاوترین سیاح دنیای جدید می‌دانست.

شاردن برای دقت هرچه بیشتر کارش به یادگیری زبان فارسی، آشنایی با آداب و رسوم زندگی ایرانی پرداخت. او می‌کوشید گوشه‌هایی از زندگی جامعه ایرانی روزگار صفوی را گزارش کند که البته این گزارش‌ها بیشتر متوجه اصفهان است تا دیگر شهرهای ایران.

شاردن رفتارهای زندگی ایرانی را تقلید می‌کرد

منابع اطلاعات شاردن درباره ایران قدیم آثار یونانیان و رومیان مانند آریان، کنت کورت، هرودوت و استرابو است. وی بسیاری از اطلاعات آنها را در متن سفرنامه خود گنجانده است. از سوی دیگر او از گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی پیش از خود مانند آنتونیو دوگووا، پدرو تی‌شی‌یرا، پی‌یترو دلاواله، ژان تونو، توماس هربرت و آدام اولئارئوس بهره برد. با وجود این معتقد بود اطلاعات این سفرنامه‌ها ناقص است و درک درستی از جامعه ایرانی ارائه نمی‌دهند.

گزارش‌های شاردن درباره راه و رسم زندگی مردم، آیین دربار، وضعیت اصناف، معماری و فضای درونی منازل، محوطه‌سازی باغ‌ها، درختکاری و گیاه‌شناسی از دقت خاصی برخوردار بود. شیفتگی شاردن به ایران تمام جنبه‌های زندگی شخصی و روحیات او را تحت تاثیر قرار داد. او نه تنها لباس ایرانیان را برتن کرد، بلکه رفتارهای زندگی ایرانی را نیز تقلید کرد.

او افزون بر سفرنامه چند کتاب دیگر هم تألیف کرده است مانند «جغرافیای ایرانی»، «خلاصه تاریخ ایران»، «یادداشت‌هایی درباره خط مقدس» که اصل آن از بین رفته است و تنها اقوالی از آنها در آثار دیگر نقل شده است.

ایران باستان از نگاه جواهرساز فرانسوی

شاردن برای ترسیم تصاویر باستانی تخت‌جمشید و ابنیه و عمارات باشکوه عهد صفوی یک نفر نقاش هنرمند مخصوص از اروپا استخدام و با خود به ایران آورد. شاردن ویژگی‌های تاریخی، نژادی، اجتماعی و مذهبی ملل و مردمان امپراتوری بزرگ ایران را به دقت تشریح می‌کرد.

محمد عباسی، مترجم سفرنامه شاردن در این‌باره می‌نویسد: «وی برای اولین بار آثار جاویدان تخت جمشید را به جهان متمدن جدید معرفی کرد و تصاویر زیبایی راجع به شهر باستانی تخت‌جمشید معرفی و تدوین نمود.»

وی در سفرنامه خود می‌نویسد که «اصطلاح ایران برای اولین بار در کتیبه‌های ساسانی استعمال شده و بعد از اسلام نیز رواج داشته است.» وی بیان می‌کند در کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید و شوش، سلاطین ایرانی خود را شاه شاهان نامیده‌اند حال آن‌که شاردن سلاطین صفوی را به‌عنوان پادشاه خوانده است.

شاردن در بخش ایران باستان اشاره‌ای نیز به ایالت آذربایجان می‌کند و می‌نویسد: «ایرانیان معتقدند وجه تسمیه این ایالت به آذربایجان آن است که بزرگترین آتشکده زرتشتی در این سرزمین بنا شده و در این معبد آتشی محافظت می‌شد و پیشوای کل مذهبی (موبد موبدان) این آیین در آنجا سکونت داشته است.»

این سفرنامه‌نویس فرانسوی همچنین اطلاعاتی درباره تسخیر ارمنستان به دست اردشیر، آیین مانی در ارمنستان، معارضه ایران ساسانی و روم شرقی در ارمنستان و جشن‌های زمان ساسانی ارائه می‌کند.

نام ایران برای نخستین بار در کتیبه‌های ساسانی

شاردن درباره کاووس‌ها می‌نویسد: «کاووس‌ها، دیوهای ایرانی می‌باشند و کاووس فرزند قباد، فرزند خسرو، پادشاه ایران به همین عنوان خوانده شده است. این سلسله سلاطین، دومین گروه ایران به‌شمار می‌روند و تاریخ سرگذشت آنها همراه با اساطیر و افسانه است.» شاردن درباره نام ایران گفته جالبی را بیان می‌کند: «ایرانیان کشور خویش را به نامی می‌خواند که آن را به یکسان ایرون و ایران تلفظ می‌کنند. این نام باستانی را تورانیان، که ایرانیان کنونی منتسب به آنان هستند، ابداع کردند. در تاریخ آمده است که افراسیاب نهمین شاهنشاه ایران، امپراطوری عظیم خود را به دو قسمت تقسیم کرد. قسمت جنوبی را ایران و قسمت شمالی را توران نامید.»

شاردن بیان می‌کند: «پس از آنکه فریدون مملکت خود را به سه پسر خود تقسیم کرد، قسمت شرق را به تور داد و قسمت غرب را به سلم داد و قسمت میانه که بهترین منطقه بد به پسر خود ایرج داد. البته بعضی‌ها گفته‌اند که ایران به کیومرث منسوب است و جمعی گویند به هوشنگ منسوب است، اما اصلح آن است که به ایرج رسیده است.»

در جایی دیگر به آیین‌ها و جشن‌های باستانی ایران می‌پردازد و برای مثال درباره چهارشنبه‌سوری می‌نویسد: «شوم‌ترین روز در نظر ایرانیان، چهارشنبه آخر سال است، ولی به طور کلی ایرانیان چهارشنبه را یک روز نیک و فرخنده می‌دانند و معتقدند که روشنایی در همین روز آفریده شده است و هرگونه آموزش و تحصیل را فقط در همین روز آغاز می‌کنند.»

از اصفهان تا بندرعباس همسفر با ژان

شاردن علاوه بر اصفهان از تبریز، قم، کاشان، شیراز و بندرعباس هم یاد می‌کند و اطلاعات گوناگونی را درباره هریک می‌آورد. مثلاً اشاره می‌کند که «قم حدوداً شامل 15 هزار باب‌خانه است و هرچند از نظر تجاری دارای اهمیت زیادی نیست ولی صادرکننده صابون‌های مرغوب و ظروف سفالی و تیغه شمشیر است.» و یا «کاشان با وجودی که با داشتن حدود 650 هزار خانه و 40 مسجد و سه مدرسه به مراتب از قم بزرگتر بود. تنها منبع آب آشامیدنی و مصرفی کاشان را یک قنات می‌داند.» از نظر شاردن بازارها و حمام‌ها خوب ساخته شده بود و یک کاروانسرای خوب هم در آنجا وجود داشت. شاردن از پارچه‌های خوش‌بافت و صنعت نساجی کاشان نیز با تحسین یاد می‌کند.

اما در این میان اصفهان برای شاردن جذابیت زیادی داشت و او آنجا را زیباترین شهر مشرق‌زمین می‌دانست و آب و هوایش را به دلیل اعتدال از همه جای دنیا سالم‌تر می‌دانست. به گزارش شاردن، اصفهان در آن روزگاران 162 مسجد، 48 مدرسه، 273 حمام، 12 گورستان، و متجاوز از 1802 کاروانسرا داشت!

شاردن می‌نویسد: «در اطراف شهر حدود سه هزاربرج کبوتر وجود داشت که از آنها برای جمع‌آوری کود جهت تقویت محصولات صیفی مخصوصاً خربزه و طالبی استفاده می‌شد. شاه حدود 800 باز و قرقی نگه می‌داشت که هر کدام هم دارای نگهبان مخصوص خود بود. اعیان و اشراف هم دارای پرندگان شکاری بودند. شکار شامل شیر و ببر و پلنگ بود. ماهی غالباً از بحر خزر به صورت خشک و نمک‌سود به اصفهان و چند شهر دیگر برده می‌شد. ماهی خلیج فارس هم که لذیذترین ماهی جهان است به بازار می‌رسد.»